

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 207-228
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36300.2237

A Critical Review on the Book "Fundamentals and Principles of Islamic Sociology"

Moslem Taheri Kalkoshvandi*

Abstract

In this article, we will critically review the book *"Fundamentals and Principles of Islamic Sociology"* written by Dr. Farid Younes and translated by Gholamreza Jamshidiha and Ganjababi. In order to accelerate the process aimed at achieving the desired model of "Islamic sociology", it is necessary to present the achievements and fundamental actions of Muslim thinkers that have been produced in this field and to conduct a continuous critical evaluation of them. The sum of these conversations should be removed. Effective steps to achieve a clear mentality towards the field of "Islamic social sciences". The research method in this article will be the qualitative method of content analysis, in that after introducing the bibliographic information, the author, translator and expressed the methodology of the present critique, in order to achieve a clear description of the book. The analysis will be achieved through analysis and interpretation of the content of the book by emphasizing the content and structural aspects of the book. An analysis that focuses on the author's historical, sociological, and religious findings. In this article, we try to help the review of the present book by combining descriptive skills and critical analysis.

Keywords: Fundamentals of Sociology, Islamic Sociology, Medina, Islamic Socialization, Umma.

* Assistant Professor, Faculty Member at Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran,
muslimtaheri@ut.ac.ir

Date received: 11/10/2021, Date of acceptance: 20/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

ارزیابی انتقادی کتاب مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی

مسلم طاهری کل کشوندی*

چکیده

این مقاله، به ارزیابی انتقادی کتاب «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» نوشته فرید یونس خواهد پرداخت. در راستای شتاب گرفتن جریان تحول‌خواه در حوزه علوم اجتماعی، ضرورت ایجاب می‌کند، با طرح و ارزیابی آثار و تحقیقات علمی اندیشمندانی که در این زمینه اقداماتی انجام داده‌اند، گامی اساسی جهت دستیابی به مدلی مطلوب از «جامعه‌شناسی اسلامی» برداشت و امیدوار بود که از مجموع این تأملات، گام مناسبی برای نیل به ذهنیتی روشن نسبت به «علوم اجتماعی اسلامی» برداشت؛ روش نقد در این مقاله به این صورت است که ابتدا به معرفی کتاب، مؤلف، مترجم(ها) و بیان روش‌شناسی نقد حاضر، برای رسیدن به توصیفی روشن از کتاب، پرداخته می‌شود و در ادامه با تأکید بر وجوه محتوایی و ساختاری کتاب، به تحلیل و تفسیری از محتوای آن مبادرت می‌ورزیم؛ تحلیلی که بر یافته‌های تاریخی، جامعه‌شناختی و دینی نویسنده متمرکز است. تلاش برای شناخت ماهیت اجتماع و جامعه از منظر آموزه‌های اسلامی و ارائه ترکیبی از استدلالها و تحلیل‌های تاریخی و جامعه‌شناختی با ارجاع به متون دینی را می‌توان از نقاط قوت کتاب تلقی کرد؛ از سویی، فقدان مستندات معتبر تاریخی و مواجهه سطحی با آموزه‌های اجتماعی اسلامی را نیز می‌توان به عنوان نقاط ضعف کتاب حاضر بیان کرد.

* استادیار گروه شیعه‌شناسی، عضو هیأت علمی، دانشکده الهیات پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم،
ایران، muslimtaheri@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: مبانی جامعه‌شناسی، مدینه، جامعه‌پذیری اسلامی، امت، توحید.

۱. مقدمه

در این مقاله به بررسی و ارزیابی کتاب «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» تألیف دکتر فرید یونس با ترجمه دکتر غلامرضا جمشیدیها و مهیار گنج‌آبی خواهیم پرداخت. هدف از بررسی انتقادی آثاری که درصدد دستیابی به مدلی مطلوب از «جامعه‌شناسی اسلامی» هستند، منجر به تقویت جایگاه علوم اجتماعی اسلامی و کمک به اصلاح منابع مورد نیاز سرفصل‌های آموزشی حوزه علوم اجتماعی اسلامی خواهد بود؛ از جمله اقدامات بنیادین در این عرصه، تدوین و تألیف آثاری توسط اندیشمندان است که از یک سو در حوزه‌های تخصصی علوم اجتماعی نظیر جامعه‌شناسی متمرکز باشند، تا بتوانند بین مباحث علوم اجتماعی و ساحت آموزه‌های دینی هم‌کلامی ایجاد کنند و از سوی دیگر، با اشراف بر مطالعات اسلامی نظیر قرآن و حدیث، فقه و تفسیر، کلام و عرفان و ... قادر به فعال کردن ظرفیت‌های معرفتی این منابع در علوم اجتماعی گردند، هم‌چنین از آنجا که دغدغه تحوّل در علوم اجتماعی مختص به کشور جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی یا اندیشمندان مسلمان ساکن کشورهای غیر اسلامی درصدد تأمین چنین هدفی برآمده‌اند، لذا ضروری است که از دست آوردهای آنان در این زمینه آگاهی یافت؛ ترجمه کتاب «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی»، می‌تواند تلاشی اثرگذار در عرصه غنی‌سازی ادبیات علمی-دانشگاهی به زبان فارسی در زمینه «اسلامی سازی علوم اجتماعی» تلقی شود؛ اینک برای فهم «مبانی جامعه‌شناسی اسلامی»، متنی در اختیار است که انتظار می‌رود، به صورت متوازن به دوگانه «جامعه‌شناسی اسلام» پرداخته باشد.

در ادامه، ابتدا به ارائه اطلاعات کتابشناسی اثر حاضر، معرفی مؤلف، مترجم و معرفی اجمالی کتاب خواهیم پرداخت و پس از آن تلاش خواهیم کرد به ارزیابی شکلی و محتوایی اثر حاضر دست یابیم.

۲. اطلاعات کتاب‌شناختی

کتاب «Principles of Islamic Sociology» اثر فرید یونس در سال ۲۰۱۱ میلادی، توسط انتشارات Authorhouse ایالات متحده آمریکا چاپ شد. این اثر در سال ۱۳۹۵ شمسی، برای اولین بار توسط غلامرضا جمشیدیها و مهیار گنج‌آبی با عنوان «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» به فارسی برگردان و توسط انتشارات علمی و فرهنگی در ۱۵۹ صفحه به چاپ رسیده است.

این کتاب حاوی پیشگفتار مترجم (صص یازده و دوازده)، تقدیر و تشکر مؤلف بر نسخه اصلی (صص سیزده و چهارده)، مقدمه (صص پانزده تا هجده) و ۱۴ فصل است. فصول چهارده گانه کتاب عبارتند از:

۱. «توحید» (صص ۷-۱)؛ ۲. «مدینه، اولین جامعه اسلامی» (صص ۱۴-۷)؛ ۳. «بنیان جامعه اسلامی» (صص ۳۰-۱۵)؛ ۴. «مفهوم امت» (صص ۳۴-۳۱)؛ ۵. «جامعه پذیری اسلامی» (صص ۵۱-۳۵)؛ ۶. «طبقات اجتماعی» (صص ۵۷-۵۳)؛ ۷. «روابط نژادی» (صص ۶۵-۵۹)؛ ۸. «مسائل جنسیتی» (صص ۷۵-۶۷)؛ ۹. «جامعه‌شناسی سیاسی در اسلام» (صص ۱۰۱-۷۷)؛ ۱۰. «نظام اقتصادی اسلام» (صص ۱۰۹-۱۰۳)؛ ۱۱. «انحراف اجتماعی از منظر اسلام» (صص ۱۲۸-۱۱۱)؛ ۱۲. «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش از منظر اسلام» (صص ۱۴۰-۱۲۹)؛ ۱۳. «سلامتی و رژیم غذایی» (صص ۱۴۶-۱۴۱)؛ ۱۴. «پویایی اجتماعی و تغییر اجتماعی» (صص ۱۵۶-۱۴۷).

۳. معرفی مؤلف کتاب

فرید یونس، مؤلف کتاب حاضر، مطالعات خود را در رشته تاریخ و جامعه‌شناسی گذرانده است. او مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته تاریخ از دانشگاه رد فورد (Radford University) ایالت ویرجینیای آمریکا و دکترای خویش را در سال ۱۹۹۸ میلادی از دانشگاه سانفرانسیسکو (University of San Francisco) در رشته آموزش‌های میان فرهنگی و بین‌الملل اخذ کرد. مطالعات او به خصوص در حوزه‌هایی چون انسان‌شناسی فرهنگی، مطالعات اسلامی، فلسفه اسلامی، توسعه انسانی و جامعه‌شناسی است. از او آثار دیگری همچون «تساوی حقوق مدنی در اسلام» به زبان فارسی، «برابری جنسیتی در اسلام»

(Gender Equality in Islam)، «فرهنگ اسلامی: مطالعه انسان‌شناسی فرهنگی» (Islamic Culture: A Study of Cultural Anthropology) و «امپریالیسم دموکراتیک: دموکراتیزاسیون در برابر اسلامی‌سازی» (Democratic Imperialism: Democratization vs. Islamization)، منتشر شده است. یونس تلاش‌های نظری و علمی ویژه‌ای را در زمینه گفت‌وگو و تعامل ادیان و نسبت اسلام با توسعه و پیشرفت از منظری اجتماعی و نیز آزادی‌های زنان و ارتقای جایگاه زنان مسلمان از خود نشان داده است. وی همچنین پس از یازده سپتامبر مطالعات گسترده‌ای را در باب خشونت و صلح با تمرکز بر افغانستان انجام داده است. از فعالیت‌های اجتماعی وی می‌توان به تأسیس مرکز منع خشونت علیه زنان افغانی در آمریکا، ریاست بنیاد روزنامه‌نگاران افغانی ساکن در آمریکا و اجرای برنامه‌های متعدد تلویزیونی در زمینه‌های تخصصی نام برد.

۴. معرفی مترجمین کتاب

مترجمین کتاب حاضر، دکتر غلامرضا جمشیدیها با مرتبه استادی، عضو هیئت علمی و از موسسان گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی دکترای خود را در سال ۱۳۷۶ در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه منچستر انگلستان دریافت کرده است. وی از جمله اندیشمندان معاصر جمهوری اسلامی ایران است که در دو دهه اخیر، منشأ اقدامات علمی و اجرایی فراوانی در زمینه «اسلامی‌سازی علوم اجتماعی» شده است؛ از ایشان آثار متعددی در حوزه تالیف و ترجمه با تمرکز بر نظریه‌ها و حوزه‌های جامعه‌شناسی، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان و نیز جامعه‌شناسی تاریخی منتشر شده است.

مترجم دوم کتاب، مهیار گنج‌آبی است. وی در سال ۱۳۹۲ مقطع دکترای تخصصی خود را با دفاع از رساله‌ای با عنوان «رابطه بین احساس خودکارآمدی معلمان زبان انگلیسی مقطع دبیرستان با مهارت زبانی، نگرش نسبت به زبان انگلیسی و نگرش نسبت به کتب زبان انگلیسی دبیرستان» از دانشگاه پیام نور (وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری) - مرکز - دانشکده زبان‌های خارجی اخذ نموده است؛ گنج‌آبی در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی و دفاع مقدس دارای چند ترجمه است.

۵. معرفی اجمالی کتاب

نویسنده در این کتاب با نگاهی ایجابی و زبانی ساده و روان، تلاش کرده است با ترکیب مفاهیم اسلامی و جامعه‌شناختی، گامی نخستین (یونس ۱۳۹۵: ص ۱۵۴)، در جهت دستیابی به مدلی مطلوب از «جامعه‌شناسی اسلامی» بر دارد. فرید یونس می‌کوشد تا به پرسش‌های مطرح در «مبانی جامعه‌شناسی» مرسوم همچون: «نسبت فرد/جامعه»، «چیستی ساختارها و نهادهای اجتماعی»، «جامعه‌پذیری»، «طبقات اجتماعی»، «مسئله نژاد»، «مسئله جنسیت»، «منطق پویایی و تغییرات اجتماعی» و... را از دیدگاهی اسلامی پاسخ دهد. اما در عمل، آنچه که در این کتاب رخ داده «شرح جنبه‌های اجتماعی اعتقاد اسلامی» (یونس ۱۳۹۵: ۱۵۴) است تا آنچه که امروزه تحت عنوان «مبانی جامعه‌شناسی» مطرح می‌شود.

رویکرد نویسنده در کتاب ترکیبی از استدلالها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی با ارجاع به متون دینی است و همین مسئله، نقطه تمایز اثر حاضر با کتاب‌هایی است که در عرصه مبانی جامعه‌شناسی به رشته تحریر درآمده‌اند.

یونس، دلایل اصلی تدوین این اثر را ناشی از: ۱. مشکلات جوامع اسلامی همچون: استبداد، رخوت، فقر یا بیسوادی (یونس ۱۳۹۵: ۱۵۴)، ۲. رسوخ تفکر تمایز بین دین اسلام و سایر علوم بین مسلمانان ۳. تصور ناکارآمدی دین به مثابه شیوه کامل زندگی در میان دوستداران جوامع اسلامی (یونس ۱۳۹۵: همان)، ۳. عدم تعامل مناسب میان مسلمانان و غیرمسلمانان (یونس ۱۳۹۵: ۱۵۵)، ۴. اسلام هراسی رسمی، ناتوانی علما در پیاده‌سازی نظام سیاسی اسلامی اعتدال‌گرا، کنار گذاشتن نظام سیاسی اسلامی توسط حکومت‌های غیراسلامی (یونس ۱۳۹۵: ۱۵۵)، و ۵. تندروری اسلامی می‌داند. با این وصف، وی هدف اصلی خود را «شرح جنبه‌های اجتماعی اعتقاد اسلامی» (یونس ۱۳۹۵: ۱۵۴) در رفع موانع معرفتی و اجتماعی موجود در جوامع اسلامی انتخاب نموده است.

فرید یونس، در تألیف این کتاب، بر چند اصل اساسی تأکید می‌کند و کلیت کتاب حاضر، تحت تاثیر چنین نگرش و اصولی قرار دارد. نویسنده معتقد است «جامعه اسلامی نمی‌بایست نتیجه قراردادی متغیرهای اجتماعی و عوامل اقتصادی از قبیل شیوه تولید یا کار افرادی که ابزار تولید را کنترل می‌کنند، باشد؛ بلکه طرح بزرگی است که توسط خالق ایجاد شده است. البته در طرح این مطلب بایستی به تفاوت میان «آنچه هست» و «آنچه باید باشد»

توجه داشت.» (یونس ۱۳۹۵: ص شانزده از مقدمه) یونس ضمن تاکید بر اهمیت سنن الهی در جامعه شناسی اسلامی و قرار گرفتن همه تعاملات اجتماعی در این عرصه (یونس ۱۳۹۵: ص هفده از مقدمه)، بر اصول زیربنایی تحول جامعه در اسلام اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که «جامعه در اسلام پدیده‌ای ایستا و ثابت نیست، بلکه متحرک و پرتکاپو می‌باشد. این بدان معناست که بر اساس پیشرفت‌های بشری، جامعه، هنجارهای خود را تغییر می‌دهد اما اصول زیربنایی یعنی قوانین بنیادی و فطری آن یکسان باقی می‌مانند.» (یونس ۱۳۹۵: ص هفده و هجده از مقدمه) یونس در این مطلب، مسئله ثبات و تغییر در جامعه بشری را به شیوه مبهمی مورد تأمل قرار داده است و دقیقاً مشخص نیست که این هنجارهای در حال تغییر و آن قوانین بنیادی و فطری ثابت در جهان اجتماعی، چیستند؛ قابل ذکر است، انسان با اراده و آگاهی خود، به کنش اجتماعی می‌پردازد و در ساخت جهان اجتماعی و بازتولید آن مشارکت می‌کند. تردیدی نیست که کنش‌های اجتماعی، هنجارها و مقررات و قواعد اجتماعی اموری نیستند که بدون خواسته انسان‌ها و بدون اراده آنها پدید آیند و به همین دلیل هر تغییر و تحولی که در زندگی اجتماعی پدید آید، اعم از اینکه آن تغییر را مثبت یا منفی بدانیم، متوقف بر عمل ارادی و آگاهانه مردم جامعه است اما خدای متعال به همین دلیل، تغییر زندگی اجتماعی مردم را متوقف بر تغییر نفوس مردم آن جامعه معرفی کرده و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱)؛ خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

از مهم‌ترین نکات قابل توجه درباره این کتاب، ترجمه فارسی آن است که از یک سو روانی ترجمه، زمینه ساز مطالعه آسان آن، برای دانشجویان و محققین این عرصه شده است و از سوی دیگر در برگردان فارسی این کتاب، بنا بر اعتقاد مترجم آن، دکتر غلام‌رضا جمشیدیها، تلاش شده است به جهت اهمیت «جایگاه قرآن و سنت در تولید علوم انسانی اسلامی با هر رویکردی» (جمشیدیها، و کافی ۱۳۹۱: ۸۱) و با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان این حوزه، برخی اصلاحات لازم پیرامون پاره‌ای مستندات تاریخی صدر اسلام، مباحث فقهی و استفاده‌های نا به جا از آیات قرآن را- با حفظ ساختار کتاب- انجام دهد (برای مثال از چنین استفاده‌های نابجا و اصلاحات توسط مترجم رک به: یونس ۱۳۹۵: یازده و دوازده مقدمه)؛ لذا، می‌توان ترجمه این اثر را در زمره قدم‌های آغازین برای تقویت و انباشت ادبیات تولید شده در راستای نیل به «نسخه شیعی مبانی

جامعه‌شناسی اسلامی» تلقی نمود؛ فرایندی که در دوره پس از انقلاب، با آثار محققانی نظیر سید سعید زاهد زاهدانی (۱۳۷۰) با عنوان «مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام»؛ جمعی از مؤلفین (۱۳۷۳) «درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی: مبانی جامعه‌شناسی (جلد ۲)»؛ حسین بستان (۱۳۸۸) با عنوان «جامعه‌شناسی اسلامی؛ به سوی یک پارادایم»، اثر حمید پارسانیا (۱۳۹۱) موسوم به «جهان‌های اجتماعی»، دنبال شده بود.

۶. روش‌شناسی نقد حاضر

روش‌شناسی نقد کتاب حاضر مبتنی بر دو بُعد صوری و محتوایی است. این ابعاد دوگانه در چند شاخص جهت ارزیابی، خود را می‌نمایانند؛ ابتدا به ارزیابی بُعد صوری کتاب پرداخته می‌شود؛ این بُعد، متشکل از سه شاخص ارزیابی ظاهری، زبانی و ساختاری است؛ در بُعد دوم که به ارزیابی محتوایی اثر می‌پردازد، مبتنی بر ۲ شاخص دورن‌متنی و برون‌متنی دلالت‌های محتوایی شکل گرفته است.

۱.۶ ارزیابی صوری اثر

این بُعد، متشکل از سه شاخص ارزیابی ظاهری، زبانی و ساختاری است. که در ادامه به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت

۱.۱.۶ ارزیابی شکل ظاهری

بخش قابل توجهی از موفقیت و عمومیت یافتن یک کتاب، مدیون ویژگی‌های چاپی و ظاهری آن است.^۱ از ویژگی‌های مثبت ظاهری و چاپی کتاب «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» بکارگیری فونت خوانا و خوب و صفحه‌آرایی ساده و زیبای آن است که زمینه مطالعه روان این کتاب را فراهم کرده است.

از مهم‌ترین نواقص ظاهری کتاب حاضر، وجود غلط‌های املائی و نگارشی، رعایت نکردن اصول سجاوندی (نقطه‌گذاری) در متن، فقدان نمایه موضوعی و نمایه امکن و اشخاص است. زیرا سهولت بازیابی مطالب مهم کتاب و اسامی شخصیت‌ها و اماکنی که در کتاب ذکر آنها رفته است از دست می‌رود.

۲.۱.۶ ارزیابی زبانی و ساختاری

منظور از ارزیابی بر اساس شاخص‌های زبانی، بررسی کیفیت رعایت زبان علمی و معیارهای زبانی، میزان ابهام یا شفافیت تعبیر به کار رفته، میزان ساخت منطقی و آراستگی الفاظ، کیفیت ساختار دستوری متن حاضر، میزان تسلط و احاطه مترجم به زبان مبدأ و موضوع مورد بحث، روانی و سلیس بودن متن است.

از ویژگی‌های مثبت کتاب «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» در شاخصه‌های زبانی، موفقیت نسبی نویسنده کتاب در استفاده از فضای عمومی مفاهیم و اصول جامعه‌شناسی از یک سو و آموزه‌های اسلامی از سوی دیگر است. از آنجا که فرید یونس، خود، مسلمانی افغانی‌الاصل اما تحصیل کرده در غرب است، در تمام فصل‌ها و اجزاء کتاب، سعی بر ارتباط‌گیری با مخاطبین عام و غیر مسلمانی دارد که ممکن است با فضای اجتماعی آموزه‌های اسلامی آشنایی نداشته باشند لذا بدون در افتادن در دایره مفاهیم تخصصی اسلامی و حتی جامعه‌شناسانه، درصدد انتقال نقطه مرکزی اندیشه خود است. این امر در ترجمه فارسی کتاب نیز رعایت شده است و مترجمین، سعی بر روانی متن و بدون ابهام ماندن آن داشته‌اند؛ البته بدان معنی نیست که کتاب حاضر، خالی از هرگونه ابهامی در این زمینه است. در برخی از مطالب کتاب، مؤلف در پیشگیری از ابهام زبانی و محتوایی در متن کتاب نتوانسته است موفق عمل نماید که در بخش ارزیابی محتوایی به این مسأله خواهیم پرداخت. به این دلیل در برخی از نقاط، محتوای کتاب نتوانسته است بازتابی از فضای تخصصی رشته جامعه‌شناسی و آموزه‌های اسلامی را به نمایش بگذارد. راهکاری که می‌توانست از این نقیصه جلوگیری کند و به صورت ضمیمه بر مطالب اصلی کتاب در بخش پایانی درج شود، «تعریف واژگان تخصصی» مورد استفاده در کتاب است که از خلال آن، مخاطبان با نظام مفهومی کتاب ارتباط می‌گرفتند، که جای آن در اثر حاضر خالی است. از مهم‌ترین نواقص ساختاری کتاب حاضر، عدم تناسب حجم هر یک از فصل‌های کتاب با فصل‌های دیگر آن است و مهم‌تر از آن، زیر عنوان‌هایی است که فصول کتاب را تشکیل می‌دهند. اولین فصل کتاب با عنوان «توحید»، متشکل از ۷ صفحه بدون هیچ‌گونه زیرعنوانی آغاز می‌شود؛ فصل ۲، عبارت است از «مدینه؛ اولین جامعه اسلامی» در ۸ صفحه با ۱ زیرعنوان، «عدل»، که در نگاه اول، ربط منطقی و پیوند منسجمی با عنوان کلی فصل ندارد؛ برخلاف دو فصل پیشین، فصل ۳ موسوم به «بنیان جامعه اسلامی» است که در

۱۶ صفحه با ۱۱ زیر عنوان ۳ سامان یافته است. فصل ۴ با عنوان «مفهوم امت»، متشکل از ۴ صفحه است که هیچ زیر عنوانی برای آن در نظر گرفته نشده است؛ فصل ۵ بر محور «جامعه پذیری اسلامی» و در ۱۸ صفحه شکل گرفته است؛ این فصل دارای ۹ زیرعنوان است که از لحاظ منطقی، مشکل بتوان چنین زیرعنوان‌هایی را زنجیروار بدنبال هم در یک فصل جای داد؛ در فصل ۶، «طبقات اجتماعی»، ۶ صفحه را به خود اختصاص داده است؛ البته هیچ زیر عنوانی در این فصل درج نشده است؛ فصل ۷، در مورد «روابط نژادی» است که در ۳ زیرعنوان ۵ تدوین شده است. فصل ۸، با موضوع «مسائل جنسیتی» در ۱۰ صفحه و ۶ زیرعنوان به کتاب ضمیمه شده است، اگر فصل‌های پیشین بین زیر عنوان‌ها انسجام لازم دیده نمی‌شد، در این فصل، کمترین میزان ارتباط منطقی بین عنوان فصل و زیر عنوان‌ها به چشم می‌خورد؛ فصل ۹، حجیم‌ترین فصل کتاب است که با عنوان «جامعه شناسی سیاسی در اسلام» در ۶ زیر عنوان متناسب با موضوع فصل سامان یافته است؛ عنوان فصل ۱۰، «نظام اقتصادی در اسلام» است که در ۹ صفحه و ۳ زیر عنوان «مسئله سود بانکی»، «مسئله اسراف» و «مراقبت از فقرا» شکل گرفته است؛ فصل ۱۱ نیز اگرچه با عنوان «انحراف اجتماعی از منظر اسلام» در حدود ۲۰ صفحه به مثابه دومین فصل از لحاظ حجم اختصاص یافته، خودنمایی می‌کند اما با ۱۳ زیرعنوان بیشترین میزان زیر عنوان را به خود اختصاص داده است. اما فصل ۱۲ با عنوان «جامعه شناسی آموزشی و پرورش در اسلام» ضمن ۱۲ صفحه و ۲ زیر عنوان «تکامل گرایی در برابر آفرینش باوری» و «بشریت» شکل گرفته است. فصل ۱۳ با عنوان «سلامتی و رژیم غذایی» در ۶ صفحه و ۲ زیر عنوان «سلامتی در اسلام» و «رژیم غذایی در اسلام» تألیف شده است. در نهایت کتاب با فصل ۱۴، موسوم به «پویایی اجتماعی و تغییر اجتماعی» در ۱۰ صفحه و ۶ زیر عنوان ۹ به پایان می‌رسد.

از دیگر نواقص چشم‌گیر ساختاری کتاب، فقدان بخشی با عنوان «نتیجه گیری جامع» است که کتاب، بدون آن به پایان می‌رسد.

۲.۶ ارزیابی محتوای کتاب

در ارزیابی درون محتوایی کتاب، به میزان موفقیت نویسنده در دستیابی به اهداف مدنظر مطالعه خود، توان نظری و دلالت‌های کاربردی آن، انسجام و یکدستی محتوایی اثر و نهایتاً

میزان استنادات علمی در مسائلی که مربوط به آموزه‌های اسلامی و رویکردهای جامعه‌شناسی است، پرداخته خواهد شد.

۱.۲.۶ دست‌یابی به اهداف کتاب

با توجه به اینکه فرید یونس، هدف اصلی خود را «شرح جنبه‌های اجتماعی اعتقاد اسلامی» (یونس ۱۳۹۵: ۱۵۴) در رفع موانع معرفتی و اجتماعی موجود در جوامع اسلامی تصور نموده است، به نظر می‌رسد که وی به حد مطلوبی از اهداف تعیین شده دست یافته است؛ اما اینکه اتخاذ چنین مسیری از بحث، قادر باشد مخاطب را با مبانی اصول جامعه‌شناسی اسلامی آشنا کند؟ جای تأمل دارد، خصوصاً در شرایطی که مراد مؤلف از مبانی به روشنی معلوم نشده است؛ به این معنا که شرح جنبه‌های اجتماعی دین به طور عام و دین اسلام به طور خاص، در رشته‌ای موسوم به الهیات اجتماعی دنبال می‌شود که بنابر اینکه محقق به کدام جنبه از الهیات اسلامی نظیر حدیث، تفسیر، فقه، کلام و ... تمرکز کند، مسیر بحث و تأملات اجتماعی وی جهت می‌یابد لذا تقلیل جامعه‌شناسی اسلامی به افقی از مباحث الهیاتی با رویکرد اجتماعی اگرچه می‌تواند به‌مثابه عامل زمینه‌ساز و پشتیبان در تأسیس، تثبیت و تداوم مطالعات جامعه‌شناختی اسلامی ایفای نقش نماید اما نمی‌تواند نقش هویت‌بخش و متمایزی را در زمینه به نمایش بگذارد. به همین جهت، مؤلف، پیش از آنکه بخواهد در این کتاب به وضعیت موجود جوامع اسلامی بپردازد سعی در تبیین ابعاد اجتماعی آموزه‌های اسلامی اعم از آموزه‌های فقهی، کلامی و حدیثی دارد و تمام فصول این کتاب درصدد ارائه قرائتی از وضعیت مطلوب پدیده‌های ماهیتاً اجتماعی همچون: «مدینه» (فصل دوم)، «بنیان جامعه» (فصل سوم)، «امت» (فصل چهارم)، «جامعه‌پذیری» (فصل پنجم)، «طبقات اجتماعی» (فصل ششم)، «روابط نژادی» (فصل هفتم)، «جامعه‌شناسی سیاسی» (فصل نهم)، «انحرافات اجتماعی» (فصل یازدهم)، «آموزش و پرورش» (فصل سیزدهم) و «پویایی و تغییر اجتماعی» (فصل چهاردهم) از منظر براساس متون دینی و آموزه‌های اسلامی است. لذا هدف‌گذاری نویسنده، فارغ از کیفیت پاسخگویی به آن، زمینه ارزیابی تحقیق خود را مهیا نموده که اکنون می‌توان در مورد تحقق آنها صحبت کرد.

۲.۲.۶ توان نظری و دلالت‌های کاربردی آن

به جهت انتخاب مخاطبین عام از سوی نویسنده برای کتاب حاضر، که از فضای معرفتی آموزه‌های اسلامی آشنایی کافی ندارند، لذا توانایی نظری و دلالت‌های علمی این اثر تحت‌الشعاع دلالت‌های کاربردی آن قرار گرفته است. به عبارت دیگر فقدان نظام مفهومی جامعه‌شناختی و اسلامی برای روشن شدن مفاهیم به کار رفته در این کتاب، سطح علمی تحلیل آموزه‌های اسلامی و کاربرد جامعه‌شناسی را با پرسش جدی مواجه کرده است، حتی نقص در بکارگیری مدلی کامل از درختواره‌های موضوعی آموزه‌های قرآنی و روایی در هر پدیده‌ای که نویسنده درباره آن بحث کرده است، از نواقص این اثر محسوب می‌شود.

برای مثال: مخاطب در فصل اول کتاب می‌خواند که بنیان جامعه اسلامی بر «همسویی و مطابقت با توحید» (یونس ۱۳۹۵: ۵) استوار است و در فصل دوم یونس، «خانواده را بنیان جامعه اسلامی» می‌داند. (یونس ۱۳۹۵: ۱۵) به نظر می‌رسد تعیین نکردن سطوح تحلیل از سوی نویسنده منشأ چنین استدلال‌های متنوع شده است.

خلط بین حوزه‌های مطالعاتی چون، دین‌شناسی به طور عام و الاهیات اجتماعی به طور خاص با جامعه‌شناسی سبب می‌شود مخاطب در این اثر سردرگم است که با چه نگرشی مواجه است. در صفحه ۳۲ کتاب یونس معتقد است که «از نظر جامعه‌شناسی ملتی که براساس نژاد، زبان، یا سرزمین تعریف شده باشد، مورد تأیید نیست. تنها یک امت وجود دارد و آن جهان شمول است. این مسئله ای که مطرح شده است، یک مسئله جامعه‌شناختی نیست بلکه ایده‌ای مبتنی بر الاهیات اجتماعی است که نویسنده اتخاذ نموده است. در جایی دیگر، یونس، بنیان جامعه‌پذیری اسلامی را پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) می‌داند (یونس ۱۳۹۵: ۳۵) که شایسته بود با کنار هم قرار دادن قرآن و سیره پیامبر (و اهل بیت) قدم‌های نخستین را برای مخاطب عام ناآگاه با روح کلی اسلام را محکم بر می‌داشت.

بی توجهی به آموزه‌های اسلامی در برخی از نقاط کتاب، یکی دیگر از نواقص این اثر است. برای مثال نویسنده آغاز فرایند جامعه‌پذیری را سن ۷ تا ۱۴ سالگی انسان می‌داند (یونس ۱۳۹۵: ۳۶)، در حالیکه فرایند جامعه‌پذیری اسلامی طبق آیات و روایات اسلامی از پیش از تولد آغاز و تا لحظه مرگ ادامه می‌یابد (برای مثال رک به: نهج البلاغه، نامه ۳۱،

ص ۵۲۲؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۱۶۳). یا در جایی دیگر معتقد است «تنها طبقه‌ای که در جامعه شناسی اسلامی متمایز شده است، طبقه علماء است» (یونس ۱۳۹۵: ۵۵) در حالی که بحث طبقه از منظر جامعه شناسی متفاوت از طبقه بندی یا قشر بندی اجتماعی است که در قرآن آمده است؛ آیات و روایات متعددی براساس منطق خاصی، درصد نشان دادن برتری برخی بر برخی دیگر از اعضای جامعه است؛ معیار برتری و ارزش یک فرد یا گروهی از افراد جامعه در نزد خدای متعال، همانا بعد معنوی است نه مادی (رک به: زخرف (۴۳) آیه ۳۲) که نوعاً در مباحث مربوط به طبقه و قشر بندی های اجتماعی مطرح می‌گردد. کنش‌های کفرآمیز، شرک‌آمیز، فاسقانه یا مؤمنانه در افقی از معرفت مبتنی بر امیان و کفر زمینه‌ساز و دارای پیامدهای اجتماعی مهمی در جامعه می‌شوند. لذا طبقات اجتماعی نظیر: مؤمنین، منافقین، مشرکین و کفار بر آمده از همین افق‌های معرفتی و کنش‌های رفتاری است که در قرآن شاهد آن هستیم؛ البته در متون دینی به این مسئله اشاره شده است که باید عده ای وقت خود را صرف اندیشه بر متشابهات قرآن کنند و برای دیگران توضیح دهند.

از بحث‌برانگیزترین مسائلی که کتاب به آن دچار شده است، مباحث مربوط به «جهاد در اسلام» است وی در این بخش که ذیل فصل «جامعه شناسی سیاسی» آمده است، دلایل وجوب جهاد را بررسی می‌کند. از مهمترین دلایل مدنظر نویسنده،

۱. سلطه قدرت خارجی بر ملل اسلامی، ۲. خروج دولتی اسلامی از چهارچوب آداب اسلامی و شریعت اسلام، ۳. تحمیل نظام سکولار یا نظامی که ارزش های اسلامی را نادیده می‌گیرد از سوی دولتمردان اسلامی، ۴. برگزیدن غیرمسلمانان به مثابه ناجیان و محافظان از سوی یک کشور اسلامی، ۵. کشتن مسلمانان تحت هر بهانه و شرایطی از سوی هر کشوری، ۶. تبدیل آیین زندگی (به معنای سبک زندگی، اصول اقتصادی و عقاید سیاسی) مسلمانان، ۷. رفاه بیش از حد وابستگان حاکمیت‌های اسلامی، ۸ اجبار به ترک سرزمین های اسلامی، ۹. فریب دادن مسلمانان در کشورهای اسلامی به وسیله حاکمان. (رک به: یونس ۱۳۹۵: ۸۲-۷۹)

نویسنده بدون ارائه چارچوب مفهومی مختار در مورد چیستی و چرایی وجوب فریضه «جهاد»، به ذکر مصادیق آن و چگونگی تحقق وجوب این آموزه اسلامی می‌پردازد که آن‌هم به صورت جامع و مانع صورت پذیرفته است؛ چراکه به اعتبار مبنای تقسیم‌بندی‌های مفهومی، جهاد به گونه‌های متعددی صدق می‌کند؛ نظیر جهاد ابتدایی/جهاد دفاعی

(ابن حمزه الطوسی، الوسیله، ج ۱، ص ۱۹۹؛ حلی، ۱۴۰۵: ص ۲۳۳). و یا جهاد اکبر/ جهاد اصغر.

جهاد واژه‌ای عربی از ریشه «ج ه د» به معنای مشقت، تلاش، مبالغه در کار، به نهایت چیزی رسیدن و توانایی آمده است. (الفراهیدی، ۱۴۰۸) و این واژه در اصطلاح، نظیر کاربرد عام آن، مصداق ویژه‌ای از تلاش در راه خدا با جان، مال و داراییهای دیگر خود با هدف گسترش اسلام یا دفاع از آن تلقی شده است. (ر.ک: ابن عابدین، ج ۳، ص ۲۱۷؛ هیکل، ج ۱، ص ۴۴)

از نمونه‌های کم توجهی یونس به مفاهیم دینی، تعریف «ملت» به «اجتماع دینی» است. (یونس ۱۳۹۵: ۹۰) این واژه به معنای شریعت و دین مورد استفاده قرار گرفته است نه جامعه یا گروهی از مردم که عمدتاً از واژه امت استفاده شده است به تعبیر شهید مطهری،

در اصطلاح امروز فارسی، کلمه «ملت» به کلی مفهوم مغایری با مفهوم اصلی خود پیدا کرده است ... این اصطلاح فارسی یک اصطلاح مستحدث و جدید است و در واقع یک غلط است ... گمان می‌کنم این اصطلاح جدید از زمان مشروطیت به بعد پیدا شده است ... اعراب امروز در مواردی که ما کلمه «ملت» را بکار می‌بریم کلمه «قوم» یا «شعب» را بکار می‌برند. (مطهری، ۱۳۸۵: صص ۵۸-۵۴)

به این معنا، «ملت کلمه ای عربی است و به معنی راه و روش است. در قرآن کریم نیز این کلمه به همین معنا آمده است. مثلاً می‌فرماید: مله ایبکم ابراهیم؛ یعنی راه و روش پدر شما ابراهیم ... بنابراین ملت و «دین» یک معنا دارند. با این تفاوت که یک چیز به اعتباری دین و به اعتباری دیگر «ملت» نامیده می‌شود. به آن اعتبار «ملت» نامیده می‌شود که آن چیز از طرف خدا به پیامبری املا می‌شود که به مردم ابلاغ نماید و مردم را بر اساس آن رهبری نماید. (همان) البته پیش از این، متفکران مسلمانی نظیر فارابی نیز به تبیین چیستی مفهوم ملت پرداخته بودند؛ از دیدگاه فارابی، مله (دین و آیین) عبارت است از آرا و افعال وضع شده، مقید به شرایطی که رئیس اول برای جمع وضع می‌کند. و هدف او این است که به مدد بهره‌گیری مردمان از دین، به غرضی که در مورد آنها دارد، نائل شود و یا به کمک آنان، به غرض مشخص برسد. (فارابی، ۱۹۸۶).

کم رنگ جلوه دادن فردیت انسانی در کلیت اجتماع، یکی از مهمترین مسائل مورد توجهی است که این کتاب مرتکب آن شده است. برای مثال وقتی فرهنگ را مورد بررسی

قرار می‌دهد، معتقد است که این پدیده از نظر اسلام به معنای «رشد» است (یونس ۱۳۹۵: ۴۱) و تنها به ظرفیت‌هایی بشری برای رشد، که خداوند متعال اعطا کننده آن بوده است، می‌پردازد و اینکه منطبق تحول فرهنگ‌های بشری چگونه است، سنت‌های الهی برای فرهنگ‌های مختلف و ... را نمی‌پردازد. یا جاییکه در مورد آموزش نسل جدید به مباحثه می‌پردازد معتقد است که «بچه‌های مسلمان... اصول و ارزش‌های آموزش داده شده را بدون هیچ‌گونه سئوالی می‌پذیرند» (یونس ۱۳۹۵: ۴۴) در حالیکه، فرهنگ در حقیقت صورت تنزل یافته معنا به عرصه فهم عمومی و رفتارهای مشترک و کنش‌های اجتماعی است و تداوم حیات و زندگی اجتماعی به آگاهی و معرفت مشترک اعضای جامعه نسبت به فرهنگ آن جامعه بستگی دارد؛ آگاهی و اراده فرد و همچنین فرهنگ اجتماعی به گونه‌ای غریزی و از طریق صفات ارثی از یک نسل به نسل دیگر منتقل نمی‌شود بلکه به وسیله آموزش و تعلیم و تربیت انتقال می‌یابد؛ بنابراین هرگاه یک نسل نتواند فرهنگ خود را حفظ کند و یا نتواند آن را به نسل بعد منتقل سازد، جهان اجتماعی آن فروریخته و یا دگرگون می‌شود. (رک به: پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۶) لذا در یک تعامل سازنده بین نسلی، جامعه به بازتولید فرهنگی خود می‌پردازد.

وقتی نویسنده جامعه‌پذیری جنسیتی را مورد بررسی قرار می‌دهد، مخاطب آشنا به مفاهیم جامعه‌شناختی منتظر است ببیند که اسلام چگونه در برابر نقش‌پذیری دختران و پسران جامعه به دادن برنامه اقدام می‌کند که متأسفانه ارائه چنین مواجهه‌ای در کار نویسنده مفقود است. وی همچنین به اشتباه «جامعه‌پذیری مجدد (یا ثانویه)» را به معنای «فرایند یادگیری ارزش‌ها و رفتارها از اشخاص با تجربه» می‌داند که این تعریف را عمدتاً برای فرایند جامعه‌پذیری استفاده می‌کنند نه جامعه‌پذیری مجدد. (یونس ۱۳۹۵: ۴۶)

در بخش دیگری از کتاب که مربوط به مسائل جنسیتی است، نویسنده در بحث از عبادت، مدعی است

مرد و زن در اسلام وظایف یکسان و برابر در انجام فرامین خداوند دارند. و با این حال تنها در برخی حوزه‌ها وظیفه زن به سبب وظایف مادرانه‌اش کاهش می‌یابد، اما این کاهش مسؤولیت به این معنا نیست که زنان در برابر مردان نابرابرند (یونس ۱۳۹۵: ۶۸).

البته نویسنده به اینکه در چه حوزه‌هایی زن به خاطر مادر بودنش با کاهش مسئولیت مواجهه شده است نمی‌پردازد زیرا هدف اصلی وی در این بخش، استدلال بر وجود عادلانه خدای متعال در برخورد با جنسیت است؛ در حالیکه اسلام نه به خاطر مادر بودن یا پدر بودن بلکه به خاطر برخی مسائل فیزیولوژیکی همچون عادت ماهیانه که به طبیعت زن برمی‌گردد و ربطی به مادر بودن زن ندارد، به کاهش وظایف شرعی زنان در برخی ایام خاص پرداخته است؛ زیرا زنان غیر مادر هم دچار این وضعیت فیزیولوژیکی می‌شوند و در این ایام با رفع مسئولیت در برابر برخی از احکام شرعی مواجهه می‌شوند.

۳.۲.۶ انسجام و یک‌دستی محتوایی اثر

جامعیت و مانعیت (مباحثی که بایستی مطرح شوند ولی در کتاب وجود ندارند و یا در کتاب آمده‌اند ولی ارتباطی با موضوع ندارد) رعایت نشده است. این مسئله در عدم انسجام بین تیترهای انتخاب شده کتاب و هدف اصلی نویسنده که تبیین ابعاد اجتماعی آموزه‌های اسلامی است در بسیاری از نقاط کتاب هویدا است. در فصل ۵ جاییکه نویسنده در صدد تبیین نماز است، تنها به ابعاد فردی نماز پرداخته است و تبیین بُعد اجتماعی نماز را شاهد نیستیم. (یونس ۱۳۹۵: ۳۷)

ابهام در برخی از پاراگراف‌های کتاب موجب عدم ارتباط‌گیری مخاطب با کتاب می‌شود؛ برای مثال در صفحه ۴۰ نویسنده با آوردن بندی به قرار زیر موجب این سردرگمی می‌شود: «بنابراین، نظریه شخصیت به معنای مفهوم مرتبط اصول نظام است.» (یونس، ۱۳۹۵: ص ۴۰)

۴.۲.۶ میزان استنادات علمی

پایین بودن میزان استنادات و کیفیت آن‌ها در مسائلی که مربوط به آموزه‌های اسلامی و رویکردهای جامعه‌شناسی است، از نواقص عمده این اثر محسوب می‌شود. در زمینه آموزه‌های اسلامی، اگرچه نویسنده در تلاش است که از مصادیق درست و به جا برای اهداف خود استفاده کند اما به نظر می‌رسد در این بخش به جای استفاده از منابع اصیل و دست اول، به شرح اندیشمندان نسبتاً معاصر همچون دکتر شریعتی که می‌تواند به عنوان نماینده یک جریان خاص در مواجهه با تاریخ اندیشه اسلامی تلقی شود، مراجعه نموده‌اند.

برای مثال در فصل اول، با طرح این باور که «باید به کل جهان هستی به صورت یک پارچه نگریست»^{۱۰} استناد خود را به دکتر شریعتی می‌رساند، که شایسته بود با توجه به عام بودن مخاطبین، این مسئله را در آیات قرآن و روایت معتبر پی‌گیری نمایند. در برخی موارد، نویسنده دچار غفلت‌هایی از ظرفیت منابع اسلامی شده است. برای مثال در فصل پنجم، وقتی می‌خواهد نمونه‌هایی از گروه‌های مرجع برای جامعه‌پذیری اسلامی معرفی کند، تنها به پیروی از پیامبر (ص) اشاره می‌کند و از ذکر مراجعه به قرآن غفلت می‌ورزد. (یونس ۱۳۹۵: ۳۵)

۵.۲.۶ کیفیت ترجمه

در مجموع به جهت اشراف مترجمین به زبان مبدأ از یک سو و مبانی جامعه‌شناسی و آموزه‌های اسلامی از سو دیگر سبب شده است که ترجمه قابل قبولی از این اثر به بازار نشر کتاب‌های فارسی عرضه شود. البته در برخی موارد مترجم می‌توانست مانع از بروز اشتباهات محسوس شود. برای نمونه نویسنده در صفحه ۷۴ معتقد است که «در قرن هفتم هجری قمری سرزمین اسلامی چنان رابطه برابری را در بین اعضای خود ایجاد کرد که دفاع از اسلام به دفاع از هر دو جنس تبدیل شد» (یونس ۱۳۹۵: ۷۴). و نیز «پیامبر زنان را تشویق می‌کرد که هم دوش با مردان در امور خیر دیگری شرکت کنند» (یونس ۱۳۹۵: همان) را استفاده می‌کند. اما می‌دانیم قرن هفتم هجری قرن سقوط خلافت اسلامی در بغداد بوسیله مغول است؛ عصری که بیش از هفت قرن از وفات پیامبر گذشته است. پس یا باید این تاریخ مربوط به قرن هفتم میلادی باشد که پیامبر هم در قید حیات بوده‌اند یا اشتباهی صورت گرفته است. پسندیده بود که مترجم به این نکته توجه می‌نمود.

برخی اشتباهات ترجمه‌ای هم مبتنی بر واژه‌گان انگلیسی پاورقی مشاهده می‌شود. از جمله در برابر واژه Abyssians از «عباسیان» استفاده شده است (یونس ۱۳۹۵: ۶) که اشتباه است و مراد نویسنده ذکر حبشی‌ها و اهالی حبشه عصر نزول بوده است.

۶.۲.۶ کیفیت پیش از چاپ

فراتر از تلاش‌های نویسنده و مترجمین، کارهای دیگری نیز لازم بود انجام شود تا محتوای کتاب هرچه بیشتر به یک متن مطلوب نزدیک شود؛ مسئول اصلی این مسئله در

درجه نخست بخش ارزیابی و ویراستاری انتشاراتی است که مجری چاپ و نشر این کتاب است. این اثر در مرحله ارزیابی می‌توانست محتوای گاه‌بسی ارتباط مباحث درون فصل‌ها را گوشزد کند و در صورت عدم اصلاح آن، از چاپ اثر ممانعت به عمل آورد. زیرا عنوان کتاب که موسوم به «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» است، چنان به ذهن متبادر می‌کند که قرار است با یک متن آموزشی برای نسل جوان دانشگاهی مواجه باشیم. برای مثال، ساختار کلی و نامنسجم برخی از فصل‌ها و زیرفصل‌های کتاب که گاهی ارتباط منطقی بین نقطه مرکزی و سایر مباحث فرعی کتاب را از هم جدا کرده است، می‌توانست به مثابه نقطه ضعفی برای این اثر تلقی شود و با اِعمال سخت‌گیری‌های فنی و علمی از سوی ارزیاب، پذیرش، ترجمه و چاپ این اثر را متوقف نماید چراکه با چنین نظم ساختاری که در کتاب حاکم است، ذهن آموزش‌گیرنده انسجام علمی به خود نمی‌گیرد؛ هم‌چنین، تقسیم‌های فرعی نامتوازن و بیش از حد فصل‌های کتاب، ناروشن بودن نسبت سرفصل‌های فرعی فصل‌ها، وجود بندهای طولانی که مطالعه را برای خواننده دشوار می‌کند، آمیختن نقل قول‌های معدود کتاب با متن، نداشتن نمایه و واژه‌نامه، مشکلات نگارشی، ساختاری، استنادی کتاب را می‌توان از مهمترین نواقص ناشی از ارزیابی و ویراستاری کتاب «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» دانست.

۷. نتیجه‌گیری

کتاب «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» علی‌رغم نیاز به اصلاحات محتوایی و شکلی، گام قابل‌تحسینی در حوزه علوم اجتماعی اسلامی است. تلاش نویسنده برای شرح جنبه‌های اجتماعی اعتقادات اسلامی و طرح مسأله «جامعه‌شناسی اسلامی» در سطح آکادمیک آن در کشوری همچون آمریکا و در سطحی عمومی در کشوری چون ژاپن از مزیت‌ها و نکات قابل‌تأمل این کتاب است؛ زیرا اگرچه آموزه‌های اسلامی همواره موضوع مورد مطالعه بسیاری از محققان و پژوهشگران غربی در دانشکده‌ها و موسساتی چون مطالعات اسلامی، زبان‌های شرقی، مطالعات خاورمیانه و... بوده است اما طرح ابعاد اجتماعی آموزه‌های اسلامی نظیر توحید، مدینه و مفهوم امت در دانشکده‌های علوم اجتماعی کشورهای غربی، یا شبکه‌های تلویزیونی عمومی نوآوری محسوب می‌شود و به جهت زمینه‌های فردی و اجتماعی نویسنده و تمرکز تحصیلی و آموزشی ایشان در

حوزه علوم اجتماعی، امکان گفتگوی بیشتر در مسائل اجتماعی از زاویه اعتقادات اسلامی را در فضای بین‌المللی مهیا کرده‌اند.

در این کتاب شاهد دست‌آوردهایی هستیم که مرور آنها ضروری است؛ مواجهه با امر اجتماعی در آموزه‌های اسلامی را با مسئله توحید آغاز نموده و آن را به مثابه اصل بنیادین جامعه در اسلام در نظر گرفته است که فارغ از برآورد میزان موفقیت نویسنده در تبیین این اصل، زمینه فعال کردن ظرفیت‌های الهیاتی دین اسلام در اندیشه‌های اجتماعی را رقم خواهد زد.

دست‌آورد دیگر این کتاب، طرح سئوال‌هایی از منظر جامعه‌شناسی نظیر جامعه‌پذیری، طبقات اجتماعی، مسئله نژاد، جنسیت و ... از آموزه‌های اسلامی نظیر توحید، عدل، علم، تقوا، عبادت و ... است که مخاطب را در برابر نمونه‌ای بینارشته‌ای از تأمل بر سئوال‌ات پیش‌گفته قرار می‌دهد. به این معنا، مخاطب هم‌زمان شاهد نوعی الهیات اجتماعی و جامعه‌شناسی اسلامی است که می‌تواند گامی مؤثر برای بحث و نیل به افق‌های دقیق‌تر در زمینه علوم انسانی اسلامی باشد.

با این وصف، به نظر می‌رسد این کتاب، در فضای عقلانیت شیعی و توجه به امور اجتماعی در ایران، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی که هیچگاه از نظر محققان این حوزه دور نبوده است نتواند نماینده «علوم اجتماعی اسلامی» تلقی شود بلکه حتی انتقاداتی را هم به دنبال خود آورد زیرا کاربرد سطحی آموزه‌های اسلامی برای توجیه دلالت‌های اجتماعی می‌تواند تنها به مثابه قدم‌های نخستین در این عرصه مورد پذیرش باشد نه ایده‌آل آن. به این جهت ظرفیت‌های آکادمیک اندیشمندان ایرانی و آشنایی آن‌ها با منظومه معرفتی اسلام از یک سو و فضای مفهومی، روشی و نظری علوم اجتماعی از سوی دیگر نوید بخش تولید آثار عمیق‌تر در این زمینه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر درباره ارزیابی‌های شکلی نگاه کنید به: رضی، احمد (۱۳۸۸) سخن سمت، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۳۰-۲۱

۲. برای مطالعه بیشتر درباره ویژگی‌های مطلوب ظاهری یک کتاب، نگاه کنید به: منصوریان، یزدان (۱۳۹۴) صد ویژگی کتابهای کارآمد و اثربخش. دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، دوره ۱۷، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صفحه ۱-۱۷.
 ۳. خانواده و روانشناسی انسان، خانواده مبتنی بر ازدواج، پیشنهاد و پذیرش، مهریه، مراسم خطبه‌خوانی، ترکیب و ساختار خانواده، طلاق، جایگاه مادر در فرهنگ اسلامی، انواع رابطه در ازدواج، نام خانوادگی در ازدواج، دارایی‌ها در ازدواج.
 ۴. زیرعنوان‌های فصل حاضر عبارتند از: نماز، هویت اسلامی، شخصیت اسلامی، اسلام و فرهنگ، جامعه‌پذیری جنسیتی، پیرآزاری، ساختار اجتماعی اسلامی، تحلیل نمایش نامه‌ای در جامعه‌شناسی اسلامی و نظریه کارکردگرایی.
 ۵. برابری و خاستگاه بشریت، برابری حقوق و مسئولیت، برابری و عدالت و اجرای قانون.
 ۶. پرستش، دنیا علم و دانش، سیاست، تعامل اجتماعی، کار و جنگ.
 ۷. «رهبری و نظام سیاسی اسلام»، «ملت»، «صلاحیت نامزدی»، «هدف قانون در نظام سیاسی اسلامی»، «منابع قانون و نظام سیاسی اسلام» و نهایتاً «آزادی بیان و مطبوعات».
 ۸. «چند خدایی»، «تکبر»، «جهل»، «غفلت»، «اسراف»، «نظریه فرصت»، «انحراف و اقتصاد»، «نظریه کنترل در اسلام»، «نظریه برچسب زنی در اسلام»، «خشونت خانگی به منزله بدترین شکل رفتار انحرافی»، «زنا»، «رفتار ناشایست با بزرگترها، شکلی دیگر از انحراف»، «خودکشی».
 ۹. «اسلام هراسی»، «ریشه‌های مشکل»، «راه حل برای تغییر اجتماعی»، «اسلام هراسی رسمی توسط حکومت‌های غیر اسلامی»، «نتیجه‌گیری»، «بیداری اسلامی در خاورمیانه».
10. lectures by ali shari'ati. On the sociology of islam. Translated from persian by hamid algar. Mizan press ۱۹۷۹berkeley, ca. (p.۸۲)۲، ۱۳۹۵، به نقل از یونس،

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (۱۳۷۹ ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات الهادی، چاپ چهارم.
- بستان، حسین (۱۳۸۸) «جامعه‌شناسی اسلامی؛ به سوی یک پارادایم»، روش‌شناسی علوم انسانی سال پانزدهم زمستان شماره ۶۱.

۲۲۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

جمشیدیها، غلامرضا و مجید کافی (۱۳۹۱) «مدل روش شناختی نظریه پردازی در علوم انسانی اسلامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۸، ش ۷۲، پاییز. جمعی از مؤلفین (۱۳۷۳) درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی: مبانی جامعه‌شناسی (جلد ۲)، تهران، سمت.

رضی، احمد (۱۳۸۸) «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتابهای درسی دانشگاهی»، سخن سمت، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۳۰-۲۱

زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۷۰) مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام، شیراز، نشر بهینه.

سمیعی، احمد (۱۳۷۸) نگارش و ویرایش، تهران: سمت.

فارابی، ابونصر (۱۹۸۶) کتاب المله و نصوص اخری، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۴) «صد ویژگی کتابهای کارآمد و اثربخش»، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، دوره ۱۷، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صفحه ۱-۱۷

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق) مستدرک الوسائل، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت.

یونس، فرید (۱۳۹۵) مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی، مترجم: غلامرضا جمشیدیها و مهیار گنج‌آبی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

shari'ati, ali (1979). *On the sociology of Islam*. Translated from persian by hamid algar. Mizan press Berkeley, ca.